



۲۰۱۸/۰۷/۲۵

دوکتور نوراحمد خالدی

## توضیحات در مورد عواقب کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲

من نمیخواهم این مباحثه به درازا بکشد صرف میخوام پاره ای برداشتهای نادرست را در مورد مقاله خود اصلاح کنم.

خانم نصیبه اکرم در افغان- جرمن آنلاین مدعی اند که من افتخار نوشتن تمام بیانیه داوود خان را از خود ساخته ام! نخیر خانم اکرم شما درست نفهمیده اید. در مقاله خود من نوشته بودم:

"لازم میدانم توضیح نمایم که در وزارت پلان افتخار همکاری با انجنیر عمر داوود پسر ارشد ایشانرا نیز داشتم و مرحوم داوود خان را در همراهی با وزیر پلان وقت مرحوم علی احمد خرم در مجلس وزرا از نزدیک ملاقات کرده و بخش اقتصادی و انکشافی مربوط به پلان هفتساله بیانیه داوود خان را که در لویه جرگه ایراد کردند من در وزارت پلان نوشته بودم. از این رهگذر احترام عمیق به شخصیت ایشان دارم. برای من داوود خان و وزرای او به مقایسه دزدان دهنه گردنه حکومتهای حامد کرزی در مقام فرشتگان قرار دارند."

درست بخوانید "بخش اقتصادی و انکشافی مربوط به پلان هفتساله بیانیه داوود خان را که در لویه جرگه ایراد کردند من در وزارت پلان نوشته بودم". هرگز ادعا نکرده ام که تمام بیانیه رییس دولت را نوشته ام. بهتر است لطفا در آینده قبل از اتهام و انتقاد هر نوشته ایرا که در معرض نقد قرار میدهید بدقت و درست بخوانید و برداشت درست نمایید تا نیازی به جر و بحث بعدی مانند امروز نباشد. آنچه من ادعا کرده ام کاملاً درست است. بیانیه داوود خان در لویه جرگه آنطوریکه خودشان ایراد فرمودند بصورت تیپ شفاهی در یوتوب و سایر میدیا موجود است و بخش اقتصادی و انکشافی مربوط به پلان هفتساله بیانیه کاملاً همان است که من در وزارت پلان نظر به هدایت مرحوم علی احمد خرم وزیر پلان وقت بطور محرمانه نوشته بودم. این موضوع از جانب من برای ۴۲ سال تا حال محرم بود. خوشبختانه از مسئولین آن عصر در وزارت پلان و سائر مراجع افرادی در قید حیات اند که حقیقت بیان بالا را تایید خواهند کرد.

آقای وطندوست طی تبصره خود در افغان- جرمن آنلاین نوشته اند که " آقای خالدی با نوشته های خود مسؤلیت تمام فجایع چهل سال اخیر کشور عزیز ما را به گردن داود خان میاندازد" نخیر! محترم وطندوست من نوشته ام "اشتباه نکنید: کودتای ۲۶ سرطان سر آغاز فاجعه تمام نشدنی مردم افغانستان است!" تأکید در اینجا بالای کلمه سرآغاز است. مسؤلیت مرحوم داوود خان مربوط به سیاستها و اعمال ایست که در دوران حیات شان با اجرای کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و متعاقباً به حیث زعیم افغانستان تطبیق شده است. مسؤلیت آنچه پرچمیها، خلقیها، جهادیها، طالبان و رهبران دولت بعد از طالبان تا امروز در کشور انجام داده اند به خود این گروهها و

افراد تعلق دارد و هرگز به داوود خان رجعت نمی‌کند. در مقاله من عواقب کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ در ۱۹ ماده جمع‌بندی شده است. این عواقب همه مربوط به نتایج کودتا در سقوط نظام شاهی مشروطه می‌باشند. من نوشته ام "نتایج این کودتا از لحاظ سیاسی و امنیتی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور فاجعه بار بوده اند!" در این بیان نتایج تطبیق پلان هفت ساله (۱۳۵۵-۱۳۶۱) در سالهای زعامت داوود خان ۱۳۵۵، ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ طوریکه، محترمه نصیبه اکرم نوشته اند، در نظر نیست. آنچه من در مورد اثرات منفی اقتصادی کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ بالای پیشرفتهای انکشافی افغانستان در نظر دارم مربوط به اثرات دراز مدت کودتا در ایجاد بی ثباتی سیاسی و بحران دوامدار ۴۰ ساله در کشور است که با کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ زمینه های آن پیریزی شد. این بحران دوامدار جلو طرح و تطبیق پروژه های انکشافی را در بسیاری عرصه ها گرفته است. بعضیها شاید استدلال کنند که این مشکل از زمان کودتای هفت ثور ۱۳۵۷، دولت مجاهدین ۱۹۹۲، دولت طالبان ۱۹۹۶ و ظهور مجدد طالبان ۲۰۰۵ ایجاد شده است. درست است که این تغییر رژیمها ظهور جنگها، ادامه بی ثباتی اند اما فراموش نباید کرد که کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داوود خان نقطه چرخش تاریخی سیاسی برگشت ناپذیر در تاریخ افغانستان است.

به عنوان یک محقق امور سیاسی و تاریخی من وظیفه اخلاقی، مسلکی و وجدانی خود دانستم تا، بعد از گذشت ۴۵ سال عواقب این کودتا را بدون دخالت احساسات شخصی به نسل جوان بعد از کودتا و نسلهای آینده توضیح نمایم. این نوع بررسی و ارزیابی حق هر محقق و هر فرد این سرزمین است. اگر کسانی با این نوع ارزیابی و نتایج آن مشکل دارند حق دارند سطر به سطر مسایل مطروحه را نقد کرده نظر خود را بنویسند. خوانندگان در آصورت به دلایل موافق و مخالف دو طرف دسترسی خواهند داشت و قضاوت نزد آنهاست. مخالفین یک مقاله حق ندارند به عوض اصل محتویات مقاله برداشتهای منفی خود را به عوض آنچه نویسنده در نظر داشته و نوشته است به خواننده ها عرضه کنند و شخص نویسنده را مورد انتقاد و سرزنش قرار دهند.

نوشته من در انتقاد از کودتای داوود خان به این معنی نیست که من امروز و در شرایط حاکم امروزی طرفدار احیای دوباره نظام شاهی در افغانستان می‌باشم. در شرایط فعلی حمایت از قانون اساسی موجوده افغانستان یگانه استراتیژی معقول برای کشور است.

افراد حق دارند علاقمند افکار و اعمال یک رهبر سیاسی و دولتی باشند. اما این علاقمندی هرگز نباید به یک پیوند عاطفی مرید در برابر پیر و مرشد به شکل افراطی آن تبارز کند و به مداحی مبدل شده که تحمل هیچگونه انتقاد از رهبر را نداشته باشند و به عوض درگیر شدن در یک مباحثه سالم انتقادی به کج قلمی، بیراهه بردن مباحثه، دروغ گفتن، تحقیر و دشنام منتقد به پردازند. بعد از نشر شعار و مقاله من در مورد عواقب فاجعه بار کودتای ۲۶ سرطان داوود خان، تعدادی چاقو بدست مانند چلیهای مدارس و هابی پاکستانی پاچه ها را بر زده بدنبال سلمان رشدی افغان افتادند!

کسانی که حقوق و آزادیهای دوره دموکراسی، آزادی مطبوعات، استقلالیت قوه اجراییه، قوه مقننه و قویه قضاییه و سیستم مشروطه پارلمانی قدرت دولتی را محکوم کرده شرایط بحران امروزی را ناشی از آن آزادیها میدانند باید بدانند که به حکم روند طبیعی تکامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جوامع بشری ملتها دیر یا زود این آزادیها

را میخواهند و بدست می آورند و کسانی که این آزادیها را از مردم سلب میکنند در هر فرهنگ و قاموس سیاسی به عنوان دیکتاتور شناخته میشوند!

به تایید و همانند بهرام مشیری محقق ایرانی، من یک دموکراسی لنگ و لنگان تا گلو فرورفته در گل را هزار بار به یک دیکتاتوری که آزادی بیان را در گلوها خفه کند و روشنفکران ما را راهی زندانها کند، و مخالفین خود را در زیر شکنجه به قتل برساند اما در عوض برای ما سرک و پل و تونل بسازد، ترجیح میدهم!

پایان

